

راجع به 'ه' های آخر کلمه های فارسی بیش از این در اینجا سخن نمیگوئیم، چه در ترکیبهای دیگری نیز بکار میرود اما 'ه' آخر کلمه های فارسی جدید:

۱ - یاء ضمیر مفرد مخاطب یا دوم شخص مفرد در آخر افعال که بجای تو میباشد چون: آمدی، رفتی، زدی، میآئی، میگوئی، میخوانی:

نوبهار است بر آن باش که خوشدل باشی که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی (حافظ)

شنیده‌ام که بگلچهره‌ئی نظر داری ز شوق لاله رخی، داغ بر جگر داری (جامی)

۲ - یاء شرطیه که در آخر افعال آید یعنی در هر جمله که يك حرف شرط باشد، افعال را بطریق شرطیه آورند مانند: اگر رفتی، اگر بودی، اگر گفتمی:

نخواست ایزد گر خواستی چنان شدمی که من بر تبت بر کنبد کیان شدمی
اگر سعادت کردی بحق مرا یاری ندبیم مجلس سلطان کامران شدمی (مسعود سعدی)

اگر مملکت را زبانت باشدی نسا گوی شاه جهان باشدی
آن بت مجلس فروزامشبا اگر با ماستی مجلس ماخر گمتی کار ما زبببستی (امیر معزی)

۳ - یاء آرزو و تمنی و ترجی، چون: کاش آمدی و کاشکی چنان بودی: گفته است که يك روزی جانت بیرم چون دل من بنده آن روزم ای کاش چنانستی (سنائی)

عشق خوبان در جهان هرگز نبودی کاشکی با چو بود اندر دلم کمتر فزودی کاشکی (سعدی)

زیرده کاش برون آمدی چو قطره اشک که بر دو دیده ما حکم اوروان بودی (حافظ)

۴ - بساء شك و تردید که با الفاظ: پنداری، تو پنداری، گویا، گویا و

غیره در آید:

چيست اين خيمه که گوئی پر کهر در باستی با هزاران شمع در پنگانی از میناستی
بینی آن باد که گوئی دم بارستی یاش بر تبت و فر خار گذا رستی
(ناصر خسرو)

۵ - بء نقل و تعبیر خواب و این بء را کمتر استعمال کرده اند:

دیدم بخواب دوش که ماهی بر آمدی کز عکس روی اوشب هجران سر آمدی
(حافظ)

۶ - بء نسبت و آن بیشتر به آخر اسمهای خاص یعنی نام جایها و نام اشخاص

افزوده شود مانند: ایرانی، نهرانی، کاشانی، چنگیز خانی و غیره:

حافظ فرماید:

بیا بشام غر بیان و آب دیده من بین بیان باده صافی در آبکینه شامی
بر شکن کاکل ترکانه که در طالع تست بخشش و کوشش قاآنی و چنگیز خانی
و امیر معزی گوید

در سایه قبول تو از تار عنکبوت سازند کهتران تو سد سکندری
عثمان مختاری گوید:

خداوند شاهان کیتی که در پادشاهی جامع علوم الهی بشامشیر هندی قوی دین نازی
و مدخول این «بء» یعنی هندی و شامی و سکندری، اسم مشترك با صفت
میباشد یعنی گاهی مانند اسم و گاهی مانند صفت استعمال شود.

۷ - بء صفتی است که با آخر اسمها افزوده میشود تا صفت از آن ساخته شود

و بعضی این بء را با بء نسبت درهم برهم کرده اند. بء نسبت که در شماره ۶
شرح داده شده فقط با آخر اسمهای خاص در آید و نسبت را دلالت کند، اما بء صفتی
بر آخر اسمهای عام در آید و آن اسمها صفت شود مانند: کمانی، سروی، نبلی،
جنگی و غیره: